

تأثیر شاهنامه فردوسی بر هشیار نامه الله مراد لرستانی

فردوسی در شاهنامه با استفاده از اساطیر و افسانه‌ها، حماسه‌ای را سرود که به ملت ایران روحیه می‌بخشید و به آنان یاد می‌داد که چگونه باید زندگی کنند. این حماسه به گونه‌ای سروده شد که در ذهن مردم حک می‌ماند و به آنان انگیزه می‌بخشید. در هشیار نامه نیز همین روحیه حماسی و ملی‌گرایانه دیده می‌شود. در این مقاله به بررسی تأثیر شاهنامه فردوسی بر هشیار نامه الله مراد لرستانی پرداخته می‌شود. در این مقاله به بررسی تأثیر شاهنامه فردوسی بر هشیار نامه الله مراد لرستانی پرداخته می‌شود. در این مقاله به بررسی تأثیر شاهنامه فردوسی بر هشیار نامه الله مراد لرستانی پرداخته می‌شود.

کیم من که با این تنگ<sup>۱</sup> مایگی به فردوسی آفتم به همسایگی

و یسا با نظامی شوم رو برو بسنجم سخن در ترازوی او

شاهنامه حماسه ملی ایران عرصه جلوه‌های گوناگون زندگی است که پیرامون محور اصلی حماسه یعنی دلاوریها و فداکاریهای پهلوانان در راندن دشمن آب و خاک، ظلم ستیزی و دستیابی به جهانی آکنده از عدل و داد و تهی از زشتی و پلشتی به نمایش در می‌آید.<sup>۲</sup>

در شعر حماسی دسته‌ای از اعمال پهلوانی، خواه از یک ملت باشد و خواه از یک فرد بصورت داستان یا داستانهایی در می‌آید که ترتیب و نظم از همه جای آن آشکار است. و خواننده می‌تواند با خواندن آن داستان از مقدماتی آغاز کند و به بتایجی دست یابد. در یک منظومه حماسی، شاعر هیچ‌گاه عواطف شخصی خویش را در اصل داستان وارد نمی‌کند و آن را به پیروی از امیال خویش تغییر نمی‌دهد و به شکلی تازه چنانکه خود به پسندد یا معاصران او بخواهند در نمی‌آورد. به همین منوال در سرگذشت و یا شرح قهرمانیهای پهلوانان و کسانی که توصیف می‌کند هرگز دخالتی نمی‌ورزد و به نام خود و آرزوی خویش در باب او داوری نمی‌کند. چنانکه در شاهنامه و دیگر منظومه‌های حماسی می‌بینیم.<sup>۳</sup> به بیان دیگر حماسه شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل آن گاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و شاعر مورخ ملت است.<sup>۴</sup>

شاهنامه فردوسی نه فقط بزرگترین و پر مایه‌ترین دفتر شعری است که از عهد روزگار سامانیان و غزنویان باز مانده است بلکه در واقع مهمترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی، روشن‌ترین گواه

شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران کهن است خزانه لغت و گنجینه فصاحت زبان فارسی است. داستانهای ملی و مآثر تاریخی قوم ایرانی در طی آن به بهترین وجهی نموده شده است. احساسات عمیق وطنی و تعالیم لطیف اخلاقی در آن همه جا جلوه یافته. شیوه بیان شاهنامه ساده و روشن است. فردوسی در بیشتر موارد سخن را کوتاه می‌گوید و از پیرایه سازی و سخن پردازی اجتناب می‌کند. داستانهایی را که در اصل شاهنامه منثور<sup>۵</sup> ابومنصور بوده است شاعر با نهایت دقت در این کتاب به نظم آورده و سعی کرده است چیزی از اصل آنها نکاهد. اکثر این داستانها از خداینامه‌های قدیم اقتباس شده است و بعضی در اوستا و کتابهای پهلوی نیز مندرج بوده است.<sup>۶</sup>

شاهنامه چه از حیث حفظ روایات کهن ملی و چه از لحاظ تأثیر شدید آن در نگاهبانی زبان پارسی دری بزرگترین سرمایه فرهنگی ملی ماست و بیهوده نیست که آن را قرآن عجم نام نهاده‌اند.<sup>۷</sup> اینکه ایرانیان در داستانهای حماسی از بیشتر ملتها غنی‌ترند جای شگفتی نیست از یک سو دامنه جهانگشایی و نشیب و فرازها، پیوستگی جنگها و شکوه بناهای حکومتی، در خاطرها آثار چندی از خود باقی گذاشته است و از دیگر سوی نیروی تخییل ملت ایران همواره تشنه کارهای شگفتی آور بوده است.

به علاوه فردوسی در کتاب خود تاریخ و فرهنگ، معتقدات، آداب و رسوم و بطور خلاصه کلیه جلوه‌های زندگی قوم ایرانی را به رشته نظم کشیده که همواره در همه زمانها و بررسی کلیه ایرانیان صرف نظر از کیش و مذهب و باورهای منطقه‌ای بعنوان میراث مشترک فرهنگی و یادگار نیاکان آنان مطلوب و دلپذیر بوده است. همین ویژگی عمده سبب شده است که شاهنامه از همان ابتدا مورد توجه عموم مردم ایران اعم از آنها که در خوش باشی می‌زیستند یا آنها که طعم تلخ نداشتن و رنج بودن را چشیده و یا در سیاه چادرهای عشایری از نسیم بیابان آرامش می‌یافته‌اند، قرار گیرد و برای تکثیر و رونویس کردن آن به منظور دوباره خوانی در نشستهای خانوادگی و انجمنهای همگانی کوشش درخور تحسین به خرج بدهند. بسیاری از داستانها و سرگذشتهای شاهنامه را به خاطر سپرده‌اند و با هنرمندی تمام در مجلس شاهنامه‌خوانی مکرر به معرض اجرا و استفاده نسلهای گوناگون قرار داده‌اند.<sup>۸</sup>

دکتر سکندر امان‌اللهی عقیده دارند که کارکرد و یا عملکرد شاهنامه خوانی در فرهنگ عامه و بین ایلات و کوچ نشینان دارای اهمیت بسزایی است از جمله اینکه: ۱- شاهنامه خوانی وسیله‌ای برای سرگرمی است. ۲- شاهنامه خوانی در همبستگی ملی و انتقال آن بسیار مؤثر است. ۳- شاهنامه خوانی در برانگیختن احساسات رزمی نقش آفرینی دارد. ۴- شاهنامه خوانی در گسترش روحیه جوانمردی و پهلوانی بسیار مؤثر است. ۵- شاهنامه خوانی در گسترش زبان فارسی حائز اهمیت است. ۶- و از همه مهمتر شاهنامه خوانی می‌تواند روح شعر و شاعری را به جان ایلات و عشایر و... بدمد.

زیرا سبک شاهنامه الگوی اساسی سرودن شعر در بین ایلات و عشایر خصوصاً ایلات لرستان است. لرها چه در سرودن شعر و چه در نامه نوشتن و تهدیدات جنگی همیشه به نحوی از اشعار شاهنامه اقتباس و یا نقل قول کردند و می‌کنند. هر چند آثار ادبی لرستانی بعلت هرج و مرج و

ناآرامی‌های طولانی از بین رفته اما با این حال از محدود آثاری که از گزند روزگار باقی مانده تأثیر شدید شاهنامه آشکار است که دیوان الله مراد شاعر بالاگریوه لرستانی، گواهی بر این مدعی است.<sup>۱۱</sup> هشیارنامه<sup>۱۱</sup> یا شاهنامه مختصر در اواخر حکومت قاجار، توسط مرحوم الله مراد فرزند تقی که تخلص او به گفته خودش هشیار شاعر لر بوده به نظم در آمده است در لرستان او را به نام «ملاالله» یا ملا علاء می‌شناسند. و این اسم از آن جا ناشی می‌شود که در لرستان کسی که سواد داشته به او ملا گفته‌اند و از این رو شاعر در زمان خود به ملاعلا نامبردار گشته وی از طایفه قلی که تیره‌ای از طایفه بزرگ سگوند‌های لرستان به شمار می‌روند، بوده است. او در کوهستانهای لرستان منطقه گرمسیری زندگی می‌کرده منزل و تا آخر عمر در یک آبادی به نام منگره که آب و هوایی نسبتاً معتدل داشته به سر برده است می‌گویند گویا در همان آبادی مدرسه‌ای دایر کرده بچه‌های آن آبادی و آبادیهای دیگر را درس می‌داده است.<sup>۱۲</sup>

الله مراد اصولاً شخصی مذهبی و با تقوی و نسبت به ائمه اطهار (ع) علاقه خاصی داشته است. افراد مسن که او را دیده و می‌شناسند از محامد و محاسنش به نیکی یاد می‌کنند. وی چندین کتاب شعر سروده که متأسفانه به علت زندگی عشایری و چادرنشینی خصوصاً بعد از فوتش که در سال ۱۳۴۳ق. مطابق با ۱۳۰۲ش. اتفاق می‌افتد از بین می‌روند.<sup>۱۳</sup>

با اینکه او شاعری بی‌قرار و زندگی کوچ‌نشینی مناسب حال او بود؛ اما نکته قابل توجه در باره این شاعر لر، همانا اطلاعات وسیع او در باره تاریخ ایران است. الله مراد به پیروی از فردوسی تاریخ ایران را از آغاز اسلام تا انقلاب مشروطیت به نظم کشیده است. (البته هر کدام نسبت به زمان خود) هنوز معلوم نیست که چگونه این شاعر کوچ‌نشین که زندگی خود را در دل کوه‌های سر به فلک کشیده لرستان و دور از مدرسه و کتابخانه گذرانده توانسته است این همه اطلاعات را درباره تاریخ ایران کسب کند.<sup>۱۴</sup>

اصولاً شاهنامه فردوسی به درجه‌ای شهرت یافته و مقبولیت عامه دارد که بسیاری از شعرا و سخن‌دانان نظیره‌ها بر آن مثنوی ساخته و می‌سازند ظفرنامه حمدالله مستوفی (در تاریخ عرب و عجم) و شهنشاه نامه صبای کاشانی که موضوع آن ذکر وقایع پادشاهی فتحعلی‌شاه و جنگ‌های عباس میرزا با سپاه روس است<sup>۱۵</sup> بطور کلی از سبک و سیاق شاهنامه پیروی کرده‌اند و بعضی دیگر قصص و حکایات معروف آن را از داستانهای مفصل و مبسوط دیگر گرفته و به نظم در آورده‌اند: گرشاسب‌نامه داراب، کوشش‌نامه، بهمن‌نامه، داراب‌نامه، فرامرزنامه، جهانگیرنامه، برزنامه، شهریار نامه و سام‌نامه از جمله آنها محسوب می‌شوند.<sup>۱۶</sup>

هشیارنامه هم مانند بسیاری از آثار حماسی و منظومی که پس از حکیم طوس تحت تأثیر شاهنامه قرار گرفته‌اند از طریق عناصر اصلی و خصایصی چون:

۱- وزن و موسیقی (در بحر متقارب، فعولن، فعولن، فعولن، فعل). ۲- قالب مثنوی آن هم از نوع حماسی و تاریخی آن ۳- رعایت جانب امانت و حفظ روایات و وقایع گذشته بدون کاستن و افزودن. ۴- رعایت شرایط توصیف به ویژه در وصف داوریه‌ها و توانایی و چالاکی پهلوانان. ۵- بیان مطالبی در

حکمت موعظه و عبرت از نیکبها و بدبها، رعایت سادگی زبان صراحت و روشنی سخن، متانت کلام و افزودن بر آن حمد و ثنای پروردگار و ارادت خاص او به ائمه اطهار بخصوص حضرت رسول و مولا علی (ع) به شاهنامه نظر داشته که این امر یعنی تأثیر پذیری و الهامات هشیارنامه و آشنایی دور از انتظار و معجزه‌آسای الله مراد به مضامین و روشهای حماسی و تاریخی شاهنامه خود بسی جای شگفتی است.<sup>۱۷</sup>

حتی این شاعر بخوبی واقف بوده است که در مثنویهای حماسی می‌بایست تا حد امکان از واژگان معمول فارسی و شاهنامه پسند استفاده نمود. از این رو با تأملی در جای جای هشیارنامه درمی‌یابیم که بوفور واژگان اصیل فارسی در آن به کار رفته است و از طرفی الله مراد آنقدر با شاهنامه فردوسی و شاهنامه خوانی انیس و مونس بوده که گویی اصرار دارد همان لغات و کلمات قرآن عجم را که در هشیارنامه عیناً به کار رفته بیان دارد. کلماتی چون: جایگاه، نامجو، دلاور، بزرگ، کیان، دلیران، پروانه، سپاه، سپهبد، ستوران غمین، سالار، مهتر، جنگجوی، شهریار، تازیدن، گوهرنگار، دانا، توانا، پروردگار، سپهدار و ... از آن جمله‌اند. چنانچه در ابیات زیر بجز کلمه (نعیمان، اسب سردار اکرم) شاعر در ارائه کلمات و کلام خویش شاهنامه فردوسی را مد نظر داشته است.

مخور غم ایما جنگی نامدار      زجای نعیمان بر او شو سوار  
به هنگام تازیدن کارزار      به بزم و به رزم و به گاه شکار  
نبودی چنان اسب تازی نژاد      به تک از نعیمان بدی او زیاد  
سواره بر او شد چه سردار شاه      روانه بگشتند سران سپاه

(هشیار نامه)

البته در لابلای ابیات مثنویهای هشیارنامه واژگانی از گویش لری نیز بکار رفته که از آن جمله‌اند: توز، توس (گردوخاک) - تقاص (انتقام) - بِلن (بلند) - هیملان، هیملو (هیزم، انبار هیزم) - دایره زن (طبل زن، در اصطلاح لری) - دیار (دیدن و عیان و پیدا) و ...

الله مراد چون به زبان لکی نیز تسلط کامل داشته است و در بیشتر اوقات با خانواده و فامیل خود با زبان لکی گفتگو کرده است. مناجات‌نامه‌ای در قالب مثنوی در بیست و هفتم ربیع الاول سال ۱۳۴۲ق. از او در مجموعه اشعار هشیارنامه به جای مانده که بیان ابیاتی از آن خالی از لطف نیست:

شکرانیم و تو و کریم کارساز      نه شک نه شریک نه رازن راز  
هر وقت رأی تو و مکر و قرار      و کن مکرین جهان پایه دار  
ده هشت هزار و شش روز تمام      خاک آب باد آتش بر قوام  
فیکون مکین تمام وعدم      و یکی قهار و یکی کرم، الی آخر<sup>۱۸</sup> ...

(هشیارنامه، ص ۲۵۱)

از آشکارترین تأثیرات شاهنامه بر هشیارنامه همان بیان چگونگی ظهور، سقوط و آغاز پادشاهی سلسله‌های مختلفی است که در ایران روی کار آمده‌اند. و الله مراد با تسلطی که بر ابندی تاریخی این مرز و بوم داشته است، انجام و پایان سلسله‌هایی چون: غزنویان، سلجوقیان، خوارزمیان از قول

تاریخ، ... خروش کردن نادرشاه ... پادشاهی ناصرالدین شاه که چهل و نه سال بوده است و مظفرالدین شاه و ... را با رعایت امانت، مطرح داشته است. زیرا بیان به تخت نشستن: کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید، اشکانیان، اردشیر، بهرام‌گور، قباد و ... در شاهنامه فردوسی الگوی اصلی این شاعر ایلاتی بوده است. برای نمونه:

خروش کردن کریم‌خان زند و کشته شدن محمدحسن‌خان قاجار (پدر آقامحمدخان قاجار)، پادشاهی کریم‌خان بیست و نه سته بود.

نمایم حکایت به مانند دُر      بیا بر سر داستان شاه لر  
 کریم‌خان زند را کنیم سرگذشت      برادر ز خود داشت او هفت هشت  
 ز سمت جنوبی همان تیغ زن      جهنمید لشگرا سران کردین  
 بیامد به سمت شمالی رسید      نخستین لرستان به خود یار دید  
 سوی بختیاری بیاورد رو      به دعوا بگشته به آنها عدو...

(هشیارنامه، ص ۷۹-۸۱)

اما با بیان دیگر بیشترین اهمیت این اثر منظوم علاوه بر آنچه که بر شمردیم، بیان وقایع تاریخی بالاخص تاریخ یکصد ساله اخیر و چگونگی اوضاع اجتماعی سیاسی لرستان از عصر قاجار تا تحولات پس از انقلاب مشروطه بوده است. حکایت جنگ رحیم‌خان<sup>۱</sup> به حکم دولت جهت مسخر کردن تبریز و آمدن ستارخان ... و اگذار شدن صدارت تهران به شاهزاده عین‌الدوله<sup>۲</sup> و حکایت بر پا شدن مشروطه ... داستان آمدن سالار الدوله از طرف جنوب به یاری خواستن سردارهای لرستان و ... و نامه او به نظر علی‌خان سردار اکرم والی پیشکوه، شبیخون زدن نویل<sup>۳</sup> و مسترسان به مرادخان سگوند از سران طایفه سگوند، اوصاف سردار اقدس (شیخ خزعل) بزرگ تازیان و ... نمونه‌ای از وقایع عصر قاجار است که اللمرادر در هشیارنامه به نظم کشیده است.

از همه مهمتر هشیار ضمن اینکه در یک مثنوی نسبتاً طولانی - بخوبی از سرگذشت و سن و سال خود یاد می‌کند؛ اسامی بسیاری از سردارهای لر ایران را که خود آنها را دیده است. بیان می‌دارد که در نوع خود و برای تاریخ محلی لرستان بسیار حائز اهمیت است.

به هر جا بدی سرکشی نامجو      همیدون بترفتم به دربار او  
 به بالاگریوه من از ابتدا      که دیدم زمیر لر کدخدا  
 باباخان بدی پورقندی چو شیر      سخاوت چه حاتم به هیبت دلیر  
 فاضل‌خان قلاوند همان با سخا      که بیش از بزرگان کند او عطا  
 سوی ملک پای نهادم قدم      بزرگان پای بدیدم گرم  
 که او بود مهتر ز جمله تمام      که بدشیر محمد سخاوت نکو  
 حسنونند دیدم سراسر تمام      امیر الشتر یلی نیک نام  
 تمام سلسله‌ها بود یک نفر      به جود و سخا و به فرهتر  
 سوی ملک دلفان بگشتم روان      بدیدم بزرگان سران گران

سرتیپ‌خان سگوند سواری هزار به دولت انگلیس شده بیش کار  
به مردی چه دیدند او را تمام به‌خان بهادر نکردند نام  
(الی آخر... ۲۳۹-۲۴۴)

همان گونه که در پیش نیز اشاره رفت بین جامعه عشایری و جامعه باستانی زمان اشکانیان و پس  
از آن وجوه مشترک و ویژگی‌هایی چون: شجاعت، نیروی جسمی، سواری و تیراندازی، بی باکی،  
گذشت، مهمان نوازی و ... وجود دارد منتهی بارزترین آن اهمیت اسب در زندگی هر دو جامعه است.  
چنانکه هرگاه گفتگو از رستم قهرمان ملی ما در میان است گفتگو از رخس نیز در میان است. رستم  
برگرده رخس در میدانهای نبرد ظاهر می‌شود و برگرده رخس بیابانهای بی آب و علف و کوهها و  
دشتها را می‌نوردد و در کنار چشمه‌ها به استراحت می‌پردازد:

نشست از بر رخس چو گرد به‌خوان دوم پهلوان روی کرد  
یکی راه پیش آمدش ناگزیر همی رفت بایست بر خیره خیر...

(شاهنامه فردوسی، ج اول، ص، ۲۵۷)

از این رو اسب همانند دوران باستان از چنان ارزشی در میان عشایر لرستان برخوردار بود که در  
مداحی‌ها و ترانه‌های مربوط به رادمردان ایلیاتی گفتاری هم به اسبان آنها تعلق می‌گرفت. چنانچه  
الله مراد در شرح ملاقات نظرعلی خان سرداراکرم رئیس ایل امرایی با امیر مخم بختیاری  
(لطفعلی خان، از خانواده امامقلی خان و از طرفداران محمدعلی شاه) و مرتضی قلی خان صمصام  
السلطنه (پسر نجفقلی خان صمصام السلطنه) با نشأت گرفتن از شاهنامه فردوسی که در مدح و  
توصیف طبع آزمایی شگفت‌انگیزی دارد به توصیف اسب سرداراکرم که علاوه بر ریاست ایل امرایی  
در میان سایر طوایف نیز از مکنت و نفوذ سرشاری برخوردار بود، پرداخته است:

خبر چون بیامد به نزد امیر که آمد سپاهی زگردان شیر  
به اطراف شهر است آن رزم خواه ندانیم در سر چه دارد هوالله  
بر مرتضی خان بیامد امیر بدو گفت ای پر دل شیرگیر  
امید سپاه سپهید به توست شکسته بدست تو گردد درست  
که سرداراکرم یل نامدار لرستان تمامی به او گشت یار  
که باید روی تو از این جایگاه به بین چند و چون است او را سپاه...  
ببینند از غیبت اسب او خجل چون نماید به میدان عدد  
چه سردار با او شد روبرو کشیده یکی شیهه‌ای با شکوه  
نه یک بود نه دونه سه بد چهار چو تندر خروشد به فصل بهار  
زغریدن اسب آن نامدار بلرزید برخود ستور سوار  
زمین کنده شد از سم سیم او ستاره دلیران همه روبرو

(هشیارنامه، ص ۱۲۸ و ۱۲۹)

از طرفی هشیار شاعر لر با آنکه سعی فراوان داشته است اشعار خود را از نظر وزن و محتوای حماسی، وقایع تاریخی و توصیف به شاهنامه نزدیک کند. اما در مواردی یافت می‌شود که او قالب، وزن و محتوای حماسی مثنوی را رها می‌کند؛ با استفاده از تضمین (مسمط) (در موضوع خمیره) و در جای دیگر، با بهره از قالب قصیده اشعاری را در مدح و توصیف سردار اقدس (شیخ خزعل) و در نوع ساقی‌نامه<sup>۲۲</sup> به نظم می‌کشد. وی در این اشعار از وزن و بحر رجز مریع سالم و رجز مثنی سالم (مستفعلن) استعانت جسته است. غافل از اینکه ساقی‌نامه از انواع ادبی است که علاوه بر کلمات خمیری بایستی صرفاً شعر در غالب مثنوی و در بحر متقارب قرار گیرد. (البته در مواردی از قالب‌های ترجیع بند و ترکیب‌بند هم در سرودن ساقی‌نامه استفاده شده است<sup>۲۳</sup>) منتهی اللمراد در پرداختن به این نوع اشعار همچنان رعایت حسن توصیف را به تقلید از حکیم شیرین سخن فردوسی نامدار به عمل آورده است. برای نمونه: ساقی‌نامه اللمراد در توصیف سردار اقدس در قالب قصیده:

ساقی دما دم می‌بیار به فارسی گویم شعار بریزهان بیار هی (می) اما به فصل نوبهار  
ساقی ز فروردین تومی اردیبهشت هم‌زهی بر دست من ارقم چه نی‌جرشیرن‌سازیم‌بار  
از کاخ باغ راغ آن از عندلیب قمریان کوثر نماید آب آن سردار اقدس شهریار ...  
(ص ۲۱۹-۲۲۰)

گفتنی است که هشیار شاعر لر چند ساقی‌نامه در مجموعه اشعار خود در مدح و توصیف علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا (ع) سروده است که در کنار مرثیه‌های او نسبت به واقعه کربلا، توصیف مصائب علی اکبر، حضرت ابوالفضل (ع) و ... از جمله ساقی‌نامه‌هایی است که با رعایت تقریبی تمامی شاخص‌ها و محاسن یک ساقی‌نامه، در نوع خود قابل توجه می‌باشد.

به همین دلیل این ساقی‌نامه‌ها به گونه‌ای که گفته شد؛ همراه با ابیاتی که در قالب‌های محلی و عامیانه سروده شده و همچنین مناجات‌های او در وزن هزج، دیوان اللمراد، مجموعه هشیار نامه را از مثنویهای حماسی صرف، خارج ساخته و از طرفی در اکثر مثنویهای حماسی و تاریخی او نیز بیت مطلع و یا مصراع‌های آغازین آن با الفاظ خمیری که تا جدی معانی خاص عرفانی را به دنبال دارد آغاز شده است.

ابیاتی از افتخار نامه حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (ع)

تو پیرمغان باده‌ای نو بیار      بنوشم بگویم من از افتخار  
که هشیار ز پیر مغان می‌ستان      چو بلبل بکن وصف گل را بیان  
بکن ماه و خورشید را تارزن      چه بلبل خروشان بشو در چمن  
بیان کن ز وصف زن تاجدار      پدر شهریار و شوهرش با وقار  
دو فرزند او دانند گوشوار      ابرگوشه عرش باشد قرار ...

(ص ۲۸۱۲)

اللمراد در زمینه‌های اعتقادی نیز به نوعی حکیم طوس را در نظر داشته است. فردوسی با گرایش به مذهب شیعه علاوه بر مقدمه گفتار شاهنامه پس از ستایش خداوند متعال، پیامبر (ص) را وصف

نموده است و در پرداختن به داستان سیاوش، پادشاهی اسکندر، پادشاهی اردشیر و ... در ستایش پیامبر سخنها رانده است. سخن پیامبر (ص) که مثل آفتاب روشنایی بخش و همچون آب زاینده و شوینده تاریکی هاست. سخن ولایت و وصایت علی (ع) نیز سخنی است که راه انسان را نشان می‌دهد و موجب روشنایی دل و دیده اوست:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی  
که من شهر علمم، علیم دراست درست این سخن گفت پیغمبرست<sup>۲۵</sup>

الله‌مراد نیز مانند بسیاری از شاعران زبان پارسی، که اشعار مذهبی فراوانی سروده‌اند، همواره در سروده‌هایش در مدح و منقبت ائمه اطهار ابیات عاشقانه و سوزناکی دارد. اوصاف به معراج رفتن رسول اکرم (ص) که یکی از مثنویهای نسبتاً طولانی دیوان اوست همراه با اشعارش در مدح و توصیف علی بن ابی طالب (ع) آن چنان با احساس و مستند بیان شده که همگان را به تحسین و تمجید او معراجنامه را (با بحر هزج مسدس مقصور) در ششم ربیع‌الثانی ۱۳۴۲ ق. به پایان می‌رساند.

بده ساقی از آن می‌توانی که تا سازم زمعراجش بیانی  
از آن می‌لعل گون صاف بیغش بسوزم مشرکان یکسر به آتش ...

(ص ۲۵۵-۲۸۰)

هشیار بخوبی می‌داند که فردوسی مردی است به غایت اخلاقی با نظر بلند و قلب رقیق و حس لطیف و ذوق سلیم و طبع حکیم همواره از قضایا تنبه حاصل می‌کند و خواننده را متوجه می‌سازد که کار بدن نتیجه بد می‌دهد. و راه کج انسان را به مقصد نمی‌رساند.

مکن بدبینی به فرجام بد زبند گرداندر جهان نام بد  
نگیرد تو را دست جز نیکوی گراز مرد دانا سخن بشنوی  
هر آنکس که اندیشه بد کند به فرجام بد با تن خود کند<sup>۲۶</sup>

با این توصیف یکی از شاخص‌های دیگر هشیار نامه که بیشتر برگرفته از شاهنامه فردوسی و دیگر شاعران است مجموع مناجات‌ها، پندیات و موعظه‌های الهی مراد است که بخشی از اشعارش را به خود اختصاص داده است و همسوی با فردوسی و برخی آثار دیگر بطور مجزا سروده شده است. این اشعار با احساسی سرشار، صداقت و ساده دلی شاعر همراه است. و ارتباط او را با حق تعالی و ائمه اطهار و ناله‌هایش را از دنیای دون و روزگارش بیان می‌دارد. معمولاً قالب مناجات‌ها، مثنوی و با وزن (بحر هزج مسدس مقصور) سروده شده است که به لحاظ وزن با شاهنامه فردوسی همگام نیست<sup>۲۷</sup>. از طرفی در هشیارنامه ابیات بی‌شمار نیز به چشم می‌خورند که نشانگر تأثیر آیات و روایات و حکایاتی است که این شاعر ایللیاتی در اغلب مثنویهای حماسی و دیگر ابیات پراکنده خود به منظور رونق بخشیدن به مفاهیم و محتوای اشعارش به خوبی از آرایه تلمیح<sup>۲۸</sup> سود جسته است و مناسب حال سروده‌های خویش به قصص و حکایات آشنایی اشاره نموده است:

۱. اسکندر که بر عالمی حکم داشت چه نگذشت عالم به جا برگذاشت

۲. به پشه چو فرمان دهد کردگار که فیلان جنگی بسازند خوار



- یکی پشه لنگی ز دیده زبون خدایی چه نمرود کند سرتگون  
 ۳. به گنج خزاین چه قارون تمام سپهدار رشتی<sup>۲۱</sup> و را بود نام  
 ۴. به خم غدیر حق بگردش قبول مشار و مشیر و وصی شد رسول

از این رو و از شمار آنچه که گذشت می‌توان دریافت که هشیارنامه‌ی الله‌مراد لریستانی از آثار منظوم و ناشناخته‌ی اواخر قاجار و پس از انقلاب مشروطه است که همانند شاعران دوره بازگشت ادبی<sup>۲۰</sup> و به پیروی از سبک و سیاق آنان که از استادان قرنهای گذشته خویش (قرنهای: چهارم، پنجم، ششم و ...) نیز در سرودن مثنویهای حماسی و تاریخی بهره جست‌ه‌اند. الله‌مراد هم به عنوان یک شاعر مقلد، شاهنامه حکیم طوس را مد نظر داشته است. او در نظم هشیارنامه با درایت و تیزاندیشی و با الهام از خصایص درونی و بیرونی شاهنامه فردوسی، اثری به جای ماندنی از آثار منظوم حماسی و تاریخی ایران را به یادگار گذاشته است.

تجدید چاپ این اثر گرانقدر البته همراه با تصحیح و تعلیق و رفع اشکالات فنی و علمی، برداشت‌های ادبی و تاریخی و ... آن می‌تواند روح تازه‌ای در جان فرهنگ ملی ایران و لرستان جاری سازد و در گسترش زبان و ادب فارسی و آشنایی با تاریخ و فرهنگ‌های محلی ایران مؤثر باشد. آنچه که بیان شد شمه‌ای است از برداشت‌های نگارنده در حد بضاعت خویش. منتهی او امید دارد که با چاپ مجدد آن حرف حدیث و رموز علمی، ادبی و تاریخی این دیوان ارزشمند با مقدمه و تصحیحی شایسته، آشکار و مهیا شود.<sup>۲۱</sup>

### پی نوشت

۱. در مجموعه چاپی اشعار الله‌مراد لریستانی کلمه «تنگ» در بیت مورد نظر آورده شده و به لحاظ مناسبت معنایی و کاربرد چشم‌گیر این کلمه در منطقه لرستان به نظر می‌آید شاعر وزن را فدای معنا و بکارگیری کلمه «تنگ» کرده است و چنانچه اگر تنگ یا تنک (به معنی کم و اندک، غیثات اللغات) را جایگزین کلمه تنگ فرض کنیم بیت به لحاظ وزن اصلاح می‌شود و از نظر معنایی هم مناسبت دارد. منتهی به نظر می‌آید شاعر با کلمه «تنگ» آشناتر و با کلمه تنک و کاربرد آن نا آشنا بوده است. برای آگاهی بیشتر در مورد کلمه تنک، بنگرید به: لغتنامه دهخدا، ج ۴، دوره جدید، ص ۶۱۶۹
۲. مقدمه‌ای بر بیژن و منیرمه، مصطفی موسوی، مجله آشناء، سال ۴، ش ۲۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۴، ص ۲۳
۳. دانشنامه ادبیات، عبدالحسین سعیدیان، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۳، ص ۶۱
۴. انواع ادبی، سیروس شمیسا، تهران، باغ آینه، ۱۳۷۰، ص ۶۱
۵. مقدمه شاهنامه ابومنصوری یکی از قدیمیترین نمونه‌های نثر پارسی است. در سال ۱۳۴۶ هـ.ق به فرمان ابومنصور عبدالرزاق که از طرف سامانیان سپهسالار کل خراسان بوده است. به قلم ابومنصور المعمری نوشته شده است. شاهنامه مشهور مزبور که علی‌الظاهر مایه شاهنامه فردوسی قرار گرفته از میان رفته است. فقط مقدمه آن را در آغاز نسخه‌های قدیم شاهنامه قرار دادماند. هزار سال نثر پارسی، کریم کشاورز، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۴۰
۶. با کاروان حله، عبدالحسین زرین کوب، مجموعه نقد ادبی، تهران، جاویدان، ص ۲۴
۷. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌اله صفا، خلاصه ج اول و دوم، تهران، ققنوس، ۱۳۷۲، ص ۱۲۲
۸. شاهنامه فردوسی، ژول مول، مترجم دیباجه جهانگیر افکاری، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج اول، دیباجه، ص ۵
۹. بهین نامه بلستان - محمد جعفر یاحقی، تهران، آستان قدس رضوی ۱۳۷۱، مقدمه بیست و هفت

۱۰. شاهنامه خوانی، شقایق، سکندر امان الهی بهاروند، سال اول، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان، ۱۳۷۶، ص ۲۹۶-۲۹۲.
۱۱. هشیار نامه یا شاهنامه مختصر، بوسیله قلی جان پایی مرادی برادرزاده شاعر جمع آوری گردیده است. و به علت پاره بودن کتاب و مفقود شدن چندین صفحه از اول و آخر آن تعداد ۲۳ بیت شعر در وصف پروردگار توسط آقای حسن جلالی مشایخی سروده شده که در اول کتاب به چاپ رسیده است. الله‌مراد گویا شاهنامه مختصر را به نام سردار اقدس به نظم کشیده (هشیار نامه، ص ۴۴) و خیلی علاقه داشته که کتابش توسط وی به چاپ برسد. (هشیارنامه، ص ۲۲۶). بنگرید: (به مجموعه اشعار الله‌مراد لرستانی، مقدمه بی تا، بی تا). احتمالاً این کتاب در دهه پنجاه به چاپ رسیده است.
۱۲. مقدمه هشیار نامه، همان.
۱۳. همان.
۱۴. شاهنامه خوانی، سکندر امان الهی، همان، ص ۲۹۶.
۱۵. تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت ادبی ... احمد خاتمی، تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا، ۱۳۷۲، ج دوم، ص ۲۳۴.
۱۶. مقالات تربیت. مثنوی و مثنوی گرایان ایرانی، ح صدیق، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۵۵، ص ۲۲۸.
۱۷. برای آگاهی بیشتر از خصایص شاهنامه فردوسی، بنگرید، به، شعر فارسی از آغاز تا امروز ... پروین شکیبیا، تهران، هیرمند، ص ۵۲.
۱۸. بیت: من شکرگزار تو هستم ای خداوندی که بخشنده و صاحب کرم هستی. نسبت به وجود توشکی راه ندارد. و تو هیچ شریک و همتایی نداری و تو یکتا و بی همتایی و مونس و همراز (زن و فرزند) نداری. بیت: آن زمان و هر وقت اراده تو برقرار شود. با یک اشاره جهان را خلق و اداره می کنی. بیت: (در یک دوره خاص) هشتاد هزار و شش روز، تو عناصر اربعه را در هم آمیختی و جهان را بر اساس آنها استوار کردی. بیت: سپس هست و نیست جهان بسته به یک اشاره توست که همانانسان از چیرگی و بخشندگی تو دارد.
۱۹. احتمالاً رحیم خان چلیپانلو، فرزند حاج علی خان از سران عشایر شمالی آذربایجان ساکن ارس باران، وی از مخالفین سرسخت مشروطه طلبان و از هواخواهان جدی محمدعلی شاه و مدتی هم از روسای کشیکخانه بود. شرح حال رجال بامداد ... تهران، زوار، ۱۳۷۲، ج اول، ص ۵۰۶.
۲۰. عین الدوله، سلطان عبدالمجید، میرزا متولد ۱۲۶۱ق. پسر احمد میرزا عضالدوله وی در سال ۱۳۱۸ بجای آصف الدوله به حکومت تهران رسید و در سال ۱۳۲۴ق. ملقب به اتابک اعظم گردید. فرهنگ رجال قاجار، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح، تهران، زرین، ۱۳۶۹، ص ۱۳۰.
۲۱. شاهزاده ابوالفتح میرزا ملقب به سالارالدوله پسر سوم مظفر الدین شاه بود و مادرش نورالدوله لقب داشت. وی در سال ۱۲۹۱ق. بدینا آمد. سالارالدوله از آغاز جوانی به جاه طلبی و غرور شهرت داشت و از همان اوان عمر سودای سلطنت در مغز می پرورد و مدعی بود که وی از برادرش شایسته تر برای مقام سلطنت می باشد و اولین مرتبه ای که توانست این فکر را اظهار کند کمی پیش از انقلاب مشروطه و در اواخر سلطنت پدرش مظفر الدین شاه بود. برای اطلاع بیشتر از زندگانی و عاقبت کار سالارالدوله، بنگرید به: مجله یقما، سالارالدوله نوشته حسین عنایت، سال چهاردهم، شماره هفتم، مهر ماه ۱۳۴۰، ص ۳۱۲-۳۱۹. و همچنین بنگرید به: مجله وحید، وقایع بعدی و ظهور سالارالدوله، شماره ۹، ۱۳۴۶، ص ۲۳۸.
۲۲. نویل، رالف هنری neville,raiph henry ۱۸۶۵-۱۹۳۹، وابسته افتخاری سفارت تهران از بیست و هشتم دسامبر ۱۸۸۷-۱۸۸۹م. دیپلماتها کنسولهای ایران و انگلیس، لویی رابینو ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲.
۲۳. در ساقی نامه شاعر ساقی و مغنی را مخاطب قرار می دهد و از آنان می خواهد که پادشاه در کار کنند و سرودی ساز دهند و سپس از گذر سریع عمر و ناپایداری دنیا و جفای روزگار سخن می راند و خواننده را به اغتنام فرصت و در یافتن دم اندرز می دهد و به اصطلاح موتیف (دم را در پاب) است. انواع ادبی، سیروس شمیسا، همان، ص ۲۸۱.
۲۴. شعر و ادب فارسی، زین العابدین مومنان، تهران، زرین، ۱۳۴۴، ص ۲۲۵-۲۴۰.
۲۵. مهاجرانی، سید عطاء ... حماسه فردوسی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۱.
۲۶. خلاصه شاهنامه فردوسی، محمد علی فروغی، تهران، سعدی و ...، چاپ دوم، ۱۳۶۲، مقدمه، ص ۱۶.
۲۷. بنگرید به: هشیار نامه، ص ۲۸۸-۲۸۷ و ...
۲۸. تلمیح به معنی اشاره کردن با گوشه چشم است. و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن سخن خود به عنوان تشبیه و تمثیل، به داستان یا مثل یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند. شناخت زیبایی زبوره های سخن و ...

